



از اعدام نمی ترسم  
نگران سرنوشت  
پسر هستم

گزارش تپش از ساختمان های نایمن و بی توجهی به مخاطرات آن ها

# نارنجک های بدون ضامن

+ قربانیان بی تدبیری

+ رانت و روابط ناسالم، بلای جان مردم

صفحات ۵، ۴ و ۶



عکس: ایرنا

مزایده ۳۱۹۶ / ۱۴۰۱ /  
خودرو  
مرکز فروش کوثر  
شرح در صفحه ۸



پذیرش آگهی: ۴۹۱۰۵۰۰۰

نوبتورن

jamejamdaily.ir

۸۰  
دهه





گفت و گو با مرد میانسال که همسر دومش را خفه کرد

# از اعدام نمی ترسم نگران سرنوشت پسرم هستم

کرده بودم و اعصاب و روانم به هم ریخته بود. فقط می خواستم خشمم را بر سر او هوار کنم و جانم را بگیرم. همسر در آشپزخانه بود که دسته هاوونگ را برداشته و ضربه ای به سرش زدم. سرش شکست و خون آمد. ترسیده بود و با همان حال زخمی از دستم فرار کرد و سمت سرویس بهداشتی رفت. انگار به هیچ چیز جز کشتن او در آن لحظه فکر نمی کردم. دنبالش رفتم اما پادم نمی آید با دستم خفه اش کردم یا با روسری.

❖ **بسرقت شاهد قتل بود؟**

بله. او صحنه به صحنه این درگیری و نحوه قتل مادرش را دید. شوکه شده و نمی توانست حرفی بزند.

❖ **بعد از قتل کجا رفتی؟**

وقتی به خودم آمدم، تازه فهمیدم چه کردم و او مرده. دسته هاوونگ را در چاه سرویس بهداشتی انداختم. پسرم جیغ می زد. همسایه ها با صدای فریادش وارد خانه ام شدند و او را دیدند. آرامش که کردند، فهمیدند ماجرا از چه قرار است. لباس هایم خون آلود بود. قدرت فرار نداشتم و همانجا ماندم. همسایه ها به پلیس زنگ زده و ماموران آمدند و من بازداشت شدم.

❖ **حرف آخر؟**

از قتل همسر دومم ناراحت و پشیمان نیستم. اگر اعدام کنید، باکی ندارم اما دلم برای پسرم می سوزد. نگرانم بعد از من، سرنوشت درستی نداشته باشد و بدبخت شود. شنیدم مادر همسرم چند روز پیش سگته کرده و فوت شده و پدر مقتول هم در غم مرگ همسر و دخترش رمقی برایش نمانده و در بیمارستان تحت نظر است. دلم فقط برای پسرم تنگ شده است.

بهرام، مویی سفید کرده و ۶۲ ساله است. در زندگی اش آن قدر فراز و فرود داشته که باعث شده دست به قتل همسر دوم خود بزند. مهر قاتل شدن بر پیشانی اش حک شده است. ابراز پشیمانی در چهره اش نیست و آن را به زبان نمی آورد. تنها جمله ای که بارها بر زبان می آورد، این است که پسر پنج ساله اش کجاست؟ نگران حال و آینده اوست. این هفته رو در روی او نشستیم و از ماجرای قتل که مرتکب شده و حالا سرنوشتی نامعلوم را پیش روی او قرار داده است، پرسیدیم.

معصومه ملکی

تپش

❖ **چند بار ازدواج کردی؟**

دو بار. با همسر اولم مشکلی نداشتم و حتی عاشق او بودم. حاصل ازدواج مان دو دختر بود که هر دو ازدواج کرده بودند. شش سال قبل یکی از دوستانم زیر پایم نشست که بهتر است همسر دوم بگیرم تا پسر دار شوم. من هم قبول کردم. همسر دومم از آشنایان او بود و ما را با هم آشنا کرد و بدون این که همسر اولم بداند با او ازدواج کردم و صاحب پسری شدم که اکنون پنج ساله است. چند ماه بعد از ازدواجم، همسر اول و دخترانم متوجه ازدواج دومم شدند. چون کار از کار گذشته بود، مخالفتی نکردند.

❖ **سابقه داری؟**

نه. اولین بار است دستگیر می شوم.

❖ **معتادی؟**

بله. پدرم معتاد بود و همین باعث شد که من از ۱۸ سالگی معتاد شوم. از تریاک، هروئین و گل گرفته تا شیشه را مصرف کردم. چند بار ترک کردم اما دوباره مصرف مواد را شروع کردم.

❖ **دلیل اختلاف با مقتول چه بود؟**

اوایل اختلاف آنچنانی نداشتم و حتی آمدن پسرمان به زندگی مان شادی بیشتری داده بود اما از دو سال قبل اخلاق و رفتارش بد شد و سر ناسازگاری گذاشت. حتی قهر کرد. بچه را برداشت و نزد خانواده اش رفت. او ۱۸ سال از من کوچک تر بود. انگار موقع ازدواج این موضوع را نمی دانست و حالا همین شده بود سوهان روحش. هر از گاهی بچه را می آورد تا من ملاقات کنم. بعد از چند ماه هم به دادگاه خانواده رفت و مهریه ۱۱۰ سکه ای اش را به اجرا گذاشت. علاوه بر آن پژو ام را بابت بخشی از مهریه اش برداشت. قاضی دادگاه با بررسی وضعیت زندگی ام رای داد که هر هشت ماه در میان یک سکه بابت بقیه مهریه به همسر دومم بپردازم.

❖ **بعد چه شد؟**

دامنه این اختلاف ها ادامه داشت و او دیگر نمی خواست با من زندگی کند. قتل او یک دفعه ای و از روی عصبانیت رخ داد. یک شب قبل از قتل، او با پسرم به خانه ام آمد. خوابیده بودم.

اسماعیل این ایام در زندان روزها را برای سرنوشتی نامعلوم می شمارد و نمی داند چه سرنوشتی در انتظارش است. روزی که کنار همسر دومش پای سفره عقد نشست، نمی دانست پایان سرنوشت این عروسی شوم است؛ سرنوشتی به رنگ خون و سکانس پایانی، چوبه دار. در این روزها وقتی به گذشته نگاه می کند، مقتول را مقصر این اتفاقات می بیند و به همین علت عذاب وجدان ندارد. دو دخترش سرو سامان گرفته اند اما پسرش بی مادر و پدر، سرنوشت تلخی پیش رو دارد و نگران اوست. تنها امیدش برای زندگی، بودن در کنار پسرش است.



رازگشایی از قتل پسر جوان که قربانی عشق قدیمی اش شده بود  
خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است. کشف ساعت مچی قاتل در صحنه قتل، معمای این جنایت را فاش کرد



عکس تزئینی است

# راز قتل در ساعت مچی

چند سال قبل، وقتی خبر کشف جسد داخل خودرویی به ما اعلام شد، بلافاصله همراه تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شدیم. جسد را رهگذری پیدا کرده و به پلیس خبر داده بود. راننده پشت فرمان خودرو به قتل رسیده بود و آثار خراش و درگیری روی بدنش دیده می شد. قتل صبح و در ساعات شلوغی و با چاقو رخ داده بود اما کسی متوجه قاتل یا قاتلان نشده بود.

ضربات متعدد چاقو احتمال کینه و خصومت شخصی را نشان می داد. در بازرسی از خودرو، ساعت مچی مردانه ای پیدا کردیم که بند آن پاره شده بود. ساعت متعلق به مقتول نبود، چرا که روی دست چپ مقتول ساعتی دیده می شد که به نظر می رسید به تازگی خریداری شده باشد. کارتن ساعت مچی و فاکتور آن را داخل خودرو پیدا کردیم که طبق تاریخ روی فاکتور یک هفته قبل خریداری شده و ظاهر اهدیه تولد مقتول بود. با این حساب، این احتمال مطرح شد که ساعت متعلق به قاتل است و در درگیری، از دست قاتل پاره شده است.

هویت مقتول از روی مدارک داخل جیب پسر ۲۵ ساله به دست آمد. با استعلام هویت مقتول، متوجه شدیم او در نزدیکی خانه اش به قتل رسیده است. با توجه به این موضوع که چیزی از خودرو یا وسایل مقتول به سرقت نرفته بود، انگیزه قتل به خاطر سرقت رنگ باخت.

راهی خانه شایان شدیم، خانواده اش بعد از این که خبر قتل پسرشان را شنیدند، شوکه شدند. مادرش می گفت چند روز دیگر مراسم نامزدی شایان بوده و تدارکات مراسم او را می دیدند. تحقیقات از خانواده و نامزد شایان ما را به سرخی نرساند. او هیچ اختلافی با نامزد و خانواده اش نداشت. در حالی که تصور می کردیم در این شاخه از تحقیقات نیز به بن بست

رسیده ایم، برادر شایان سرخ خوبی را در اختیارمان قرار داد. او به ما گفت: «شایان چند ماه قبل با دختری به نام مریم آشنا شد، هر روز که می گذشت علاقه شایان به مریم بیشتر می شد. آنها از اول قرار بود باهم ازدواج کنند اما مدتی قبل مریم بدون آن که حرفی زده باشد، نامزد کرد. نامزدی او ضربه روحی بزرگی برای شایان بود. برادرم نمی توانست عشق مریم را فراموش کند و حال خوبی نداشت. به همین دلیل مادرم تصمیم گرفت شایان با شخص دیگری نامزد کند تا عشق سابقش را از یاد ببرد.»

احتمال داشت نامزد سابق شایان در این جنایت دست داشته باشد و با همین احتمال مریم را به آگاهی احضار کردیم. دختر جوان زمانی که مقابلم نشست، گفت: «چند ماه قبل با شایان آشنا شدم، آشنایی ما باعث شد یک رابطه عمیق بین من و شایان شکل گیرد و هر روز هم این علاقه بیشتر شود. از اول قرارمان ازدواج بود اما بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم شایان فردی نیست که به درد زندگی مشترک با من بخورد و به او گفتم تصمیمم عوض شده. ولی او نمی خواست باور کند. مدتی بعد هم خبر نامزدی ام را به او دادم اما باز هم او باور نکرد و فکرمی کرد من برای رهایی از او چنین دروغی را مطرح کرده ام. بعد از مدتی برادرم و نامزد ام مزاحمت های شایان با خبر شدند. آخرین باری که از شایان با خبر شدم چند روز قبل بود اما دیگر از او خبری ندارم.» مریم واقعیت را می گفت اما ممکن بود برادر و نامزدش در این ماجرا دست داشته باشند. به همین دلیل ساعتی را که در خودرو پیدا کرده بودیم، به او نشان دادیم. مریم به محض دیدن ساعت گفت: «این ساعت کوروش است، نامزد ام را می گویم. مطمئنم برای خودش است. نگاه کنید پشت آن حرف اول اسمم را نوشته. من چند ماه قبل برایش این ساعت را خریدم، همان اوایل نامزدیمان.»



دیگر شک نداشتیم نامزد مریم در این جنایت نقش داشته باشد و دستور بازداشت او از سوی بازپرس پرونده صادر شد و ما کوروش را بازداشت کردیم. کوروش وقتی روی صندلی کنار نامزدش نشست، با چشم هایی پر از پشیمانی و شرم به او نگاه کرد و راز جنایت را برملا کرد: «مریم تلفن های مشکوکی داشت و همین مساله باعث شده بود به او شک کنم. بعد از مدتی از برادر مریم در رابطه با تماس ها پرسیدم و او گفت شایان، نامزد سابق مریم دست بردار نیست و مدام با او تماس می گیرد و برایش ایجاد مزاحمت می کند.»

پسر جوان ادامه داد: «از این موضوع خیلی ناراحت و عصبانی شدم، ابتدا به شایان پیام دادم دیگر مزاحم نامزد من نشود اما بی فایده بود. از دست کارهای شایان خسته شده بودم و یک روز سراغ برادر مریم رفتم و به او گفتم می خواهم شایان را از سر راه بردارم و برای این کار نیاز به کمک دارم. برادر مریم هم که دل خوشی از شایان نداشت، با من همراه شد. آن روز صبح در مسیر کارش کمین کردیم، طبق اطلاعاتی که از مریم به دست آورده بودیم، شایان هر روز حدود ساعت ۹ صبح به محل کارش می رفت. نیم ساعتی در آنجا منتظر ماندیم تا این که سر و کله اش پیدا شد. به محض دیدن خودرویش، مسعود با اشاره دست از او خواست نگه دارد. شایان بی خبر از نقشه ای که مادر سر داشتیم توقف کرد. من روی صندلی عقب ماشین او نشستم و مسعود جلو. اول شروع کردم به صحبت کردن. ولی حرف های ما اصلا برای شایان مهم نبود. هر چه ما بیشتر می گفتیم او بدتر برخورد می کرد. آنقدر عصبانی شده بودم که با چاقو به او حمله کردم. کینه ای که از او به دل داشتم، باعث شده بود ضربات را محکم بزنم. آن زمان که این کار را انجام دادم متوجه نبودم دست به چه کاری می زنم اما وقتی خودرو را ترک کردم، عذاب وجدان سراغمان آمد و لحظه ای نتوانستیم موضوع را فراموش کنیم. شایان خیلی برای نامزد ام ایجاد مزاحمت می کرد اما قتل او اشتباه خیلی بزرگی بود که جای جبران نداشت. با اعتراف کوروش، برادر مریم نیز بازداشت شد و به همدستی با نامزد خواهرش اعتراف کرد. دو متهم جوان به بازسازی صحنه قتل پرداختند و روانه زندان شدند.

## پیشنهاد هفته

## قانون گریزی قاضی



علی رستگار

روزنامه نگار

قضاوت، نیاز به شرافتی تام و تمام برای تصمیم درست و عدالت محوری دارد و هرگونه حرکت اشتباه روی لبه تیغ داوری، تبعاتی جبران ناپذیر خواهد داشت. سریال کوتاه عالیجناب محصول شبکه شو تایم هم اساس و محور روایتش را روی لغزش در قضاوت می گذارد و قصه پرکشش و مهیجی را به مخاطب عرضه می کند. جایی که مایکل دسیاتو به عنوان یک قاضی شریف و درستکار که همواره بر اجرای عدالت تاکید دارد، باید در مواجهه با قتلی ناخواسته که پسرش مرتکب شده، مهم ترین تصمیم زندگی اش را بگیرد. اگرچه مایکل

با وجود سختی این وظیفه شناسی، ابتدا تصمیم می گیرد پسر نوجوانش را تسلیم عدالت کند و هیچ بنایی هم بر قانون گریزی ندارد؛ اما وقتی می فهمد پدر مقتول، رئیس مافیای شهر است، تغییر مسیر می دهد تا خانواده اش را از شر خلافکاران حفظ کند. هرچند با عقبه مافیایی خانواده مقتول، این تصادف و قتل ناخواسته تا حدودی رنگ می بازد و خانواده قاضی را در قطب مثبت ماجرا نگه می دارد. هرچند این مساله حتی توجیهی برای قانون شکنی یک قاضی شریف ندارد و نمی توان با جمع بستن این دو مورد، به یک قتل هرچند تصادفی، تخفیف داد.

یکی از نکات جذاب در سریال عالیجناب، استفاده از برایان کرانستون، بازیگر نقش قاضی است که مخاطبان بیش از هر نقشی، او را با شخصیت قانون شکن و التروایت یا همان



هایزنبرگ در سریال بریکینگ بد به یاد می آورند. آن عقبه ذهنی تماشاگر، در قانون گریزی اینجا هم به کار می آید و حتی حضورش در کسوت یک قاضی درستکار، بر چالش ها و تناقض ماجرا می افزاید. اینجا هم مثل بریکینگ بد، مسؤولیت پذیری پدران و محافظت از خانواده از اولویت های کاراکتری است که کرانستون بازی می کند. هرچند باز هم به مسیر پرخطر و اشتباهی می رود که ترس و سختی اش متعلق به اوست و لذت و هیجانش برای ما مخاطبان.

### عالیجناب

سال: ۲۰۲۰

نویسنده: پیترو موغات

کارگردان: ادوارد برگر

بازیگران:

برایان کرانستون

مایکل استولبرگ

هانتر دوهان

خلاصه قصه: پسر نوجوان

یک قاضی درستکار، تصادفی

پسر نوجوان یک رئیس

مافیایا را می کشد.



تیش درباره ساختمان های نایمن وبه توجه به آنها گزارش می دهد

# نارنجک های بدون ضامن

هنوز داغ پلاسکو تازه بود که این بار ساختمان ۱۰ طبقه متروپل آبادان روی سر مردم آوار شد. سکناس های هر دو حادثه یکی بود. لحظه ریزش آوار، فرار مردم، حضور هراسان نیروهای امدادی، خروج اجساد یکی از پس دیگری و شیون و وایلی پس از آن؛ همه مثل هم بود. نه تنها تهران که یک ایران برای این تراژدی دردکشید. پس از ماجرای پلاسکو، برخی کارشناسان امیدوار بودند بحث ایمنی ساختمان ها در زمان ساخت و ساز جدی گرفته شود اما ریزش متروپل نشان داد هنوز هم در بر همان پاشنه سابق خود می چرخد و بسیاری از ساختمان ها به یک موبند است. هنوز هم باید دست و دل مان پلرزد که این بار چه زمانی، کدام ساختمان لرزان در کدام شهر، روی سر مردم هوار خواهد شد تا باز هم مصیبت بکشیم. وقتی پیکرهای رامین، شیرین، مریم، آرین و عرفان، یکی یکی داشت از زیر آوار متروپل خارج می شد، نام ۱۲۹ ساختمان پرخطر در تهران (شما بخوانید نارنجک بدون ضامن) هم منتشر شد اما شهردار تهران با گفتن این که فهرست ساختمان ها مرجعیت ندارد، صورت مساله را پاک کرد تا ماجرای ۱۲۹ بمب ساعتی هم مانند پلاسکو و متروپل از یادها برود.

آدرینا ایرانمنش  
تیش

محمدی با گلایه از حضور بی فایده برخی از مدیران در محل حادثه افزود: «یکی از مشکلات دیگر ما در متروپل آبادان، حضور مدیران ارشد دستگاه ها بود. این مدیران حضورشان در صحنه باعث می شود تا کار امداد دچار اختلال شود، چرا که باعث می شوند استان میزبان به جای تمرکز روی حادثه، درگیر تشریفات استقبال از این مدیران شود. حتما این موضوعات باید کنترل و رفع شود و مدیریت بحران در این حوزه، برای هماهنگی دستگاه های امدادی و تامین تجهیزات برای هلال احمر و آتش نشانی که خط مقدم این حادثه بودند، بهتر عمل کند.»

وی توجه به وضعیت روانی خانواده قربانیان و مفقودان در این حوادث را یکی از نکات مهم این عملیات دانست و افزود: «تیم های سحر هلال احمر و نیروهای امدادی سعی کردند آرامش را در متروپل و اطراف آن ایجاد کنند، برخی ها سعی در تهییج خانواده ها در آن محل داشتند اما نیروهای سحر هلال احمر با اقدامات روانشناخته، آنها را آرام می کردند. برای بررسی صحبت های افرادی که در محوطه حاضر و اعلام کرده بودند که فرزندان شان یا اعضای خانواده شان مفقود هستند، کار جست و جو انجام و همه اجساد به آنها تحویل شد. البته احتمال می دادیم چند جسد دیگر باقی بماند که به همین منظور تیم های ما همچنان در متروپل حضور دارند.

نیروهای هلال احمر و آتش نشانی این روزها در متروپل تلاش کردند، زجر کشیدند و در گرمای طاقت فرسا به وظیفه شان عمل کردند تا شرمند خانواده فوت شدگان نشده و اجساد را از زیر آوار خارج کنیم. افرادی که زیر آوار متروپل مانده و خانواده هایی که نابود شدند، هیچ گاهی نداشتند. آنها تاوان بی تدبیری، عدم نظارت، فساد و رانتی را دادند که خودشان هیچ نقشی در آن نداشتند. باید نظارت های بیشتر شود و با سختگیری، بر روی ساخت و سازهای اینچینی نظارت شود. به خودمان بیاییم و بدانیم پلاسکو ها و متروپل های اینچینی، در سایه نبود نظارت درست، ممکن است دوباره به وجود بیایند. چرا که بنا به گفته خودشان، برای پروژه متروپل باید صدها میلیارد هزینه شود و به علت سست بودن و ناپایداری، بدون هیچ حادثه ای مانند زلزله، فروبریزد. این است که به ما یادآوری می کند کنترل ها و نظارت ها باید بیشتر شود.



عکس: Imagebank

آواربرداری اعزام کردند. در متروپل انواع جرثقیل های سنگین، بیل مکانیکی، پیکور و سایر تجهیزات سبک و سنگین وجود داشت. نیروهای آتش نشانی و هلال احمر یک لحظه کار آواربرداری و جست و جو را متوقف نکردند و هر جا احتمال می دادیم فردی آنجا است یا علائمی از جسدی وجود دارد، تمرکز جست و جو را آنجا بیشتر می کردیم و اجساد را از میان خروارها بتون، خاک و آهن خارج می کردیم و تحویل می دادیم. کار در متروپل با کار در پلاسکو و سایر ساختمان های ریزش کرده متفاوت بود. در اینجا با حجمی از آوار سنگین روبه رو بودیم. البته تجهیزات فردی و سازمانی ما همچنان دچار مشکل و کمبود است و برای چنین حوادثی با این حجم از تخریب، تجهیزات مناسب فردی و تخصصی در اختیار نداریم و نیاز داریم که به تجهیزات روز دنیا دسترسی پیدا کنیم. دولت باید در این زمینه حتما به دستگاه های امدادی کمک کند.»

فعال برج از جمله کافی شاپ مری بود که مردم آنجا حضور داشتند. تمرکز از روز اول روی همان قسمت مغازه ها و حضور مردم بود و دوربین های مدار بسته نشان می داد اکثر افراد همان جا گرفتار شده اند. با توجه به مصالح به کار رفته در ساختمان که از نوع بتون آرمه یکسره بود، آوار متروپل از نوع آوار پن کیک و کتابی بود. در این نوع آوارها نجات بسیار سخت است و به ندرت کسی از زیر این آوارها نجات پیدا می کند، مگر این که در حین آوار افرادی از طبقات پرت شده و به جای دیگری افتاده باشند.»

**تلاش امدادگران برای یافتن پیکرها**  
معاون عملیات و نجات سازمان هلال احمر خاطر نشان کرد: «افرادی که زیر آوار متروپل گرفتار شده بودند، دسترسی به آنها بسیار سخت بود و نیاز به خودروهای سنگین برای آواربرداری داشتیم که کشتیرانی های خوزستان خودروهایی را برای کمک به

به گفته رشید پور حاجت، دبیرکانون سراسری انبوه سازان، بحران تهدید ساختمان های نایمن همچنان سرچایش است و در خود تهران، ۲۰۰ ساختمان در حال ساخت شبیه متروپل وجود دارد که مشخص نیست چه زمانی روی سر مردم هوار خواهد شد. او از این ماجرا گله کرد که در صنعت ساختمان و احداث کشور، هیچ چیزی سر جای خودش نیست. چرا راه دور برویم. همین ساختمان علاءالدین تهران هم انبار باروتی است که فقط منتظر جرقه یک کبریت است تا خیلی ها را مثل متروپل در آتش خود بسوزاند. هفته پیش هم عکسی از ورزشگاه آزادی منتشر شد که نشان می داد بخشی از استادیوم به عنوان یک مکان بسیار قدیمی نشست کرده است. در کرج هم احتمال ریزش یک ساختمان در گود حصارک کرج، باعث شد فرماندار دستور تخلیه خانه های اطراف را صادر کند تا حادثه متروپل تکرار نشود. اقدامی که از تکرار فاجعه ای مشابه متروپل و پلاسکو جلوگیری کرد، اما اصل ماجرا همچنان به قوت خود باقی است. هنوز ساختمان های نایمن بسیاری در تهران و استان های دیگر وجود دارد که هر لحظه ممکن است ضامن شان کشیده شود و دوباره از کشته، پشته بسازد.

## قربانی بی تدبیری و فساد

محمد باقر محمدی، معاون عملیات و نجات سازمان هلال احمر در باره حادثه متروپل به تیش گفت: «بعد از وقوع حادثه و گزارش آن به مرکز کنترل عملیات هلال احمر خوزستان، چند دقیقه بعد تیم های امدادی آبادان در محل حاضر شدند. با توجه به این که وسعت حادثه بسیار زیاد بود، درخواست کمک از مرکز استان شد و تیم های آنست (زنده یاب)، تیم جست و جو، نجات و آواربرداری از اهواز و شهرهای دیگر خوزستان به محل حادثه اعزام شدند و شروع به عملیات کردند. بازهم نیاز به تیم امدادی بود و این بار از برخی استان ها مانند ایلام، کرمان و بوشهر نیروی تخصصی آواربرداری اعزام شد.»

وی ادامه داد: «آواربرداری متروپل به خاطر نوع سازه و نحوه ریزش آن، کاری طاقت فرسا و زمان بر بود. تعدادی از مجروحان همان ساعات اول بیرون کشیده شدند. دو قسمت ساختمان کاملاً تخریب شده بود که در یک قسمت آن، شش فروشگاه



با توجه به مصالح به کار رفته در ساختمان که از نوع بتون آرمه یکسره بود، آوار متروپل از نوع آوار پن کیک و کتابی بود. در این نوع آوارها نجات بسیار سخت است و به ندرت کسی از زیر این آوارها نجات پیدا می کند، مگر این که در حین آوار افرادی از طبقات پرت شده و به جای دیگری افتاده باشند







عکس: پرنیا

# قربانیان بی تدبیری

## حوادث مرگبار ریزش ساختمان را مرور کردیم

پای دور زدن قانون و کم کاری و پول های باد آورده که وسط باشد، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی شود و هر چه ساخته شود، دیر یا زود و با کوچک ترین تلنگر روی سر مردم و ساکنانش هوار می شود. درست مثل اتفاقی که برای متروپل آبادان افتاد و عده ای را به کام مرگ کشید. ماجرای متروپل، اولین حادثه ریزش ساختمان نیست و اگر ساختمان های پرخطر بهسازی و ایمن سازی نشود، باز هم آوار، جان عده ای را خواهد گرفت. در این گزارش به مرور مهم ترین حوادث مشابه متروپل در سال های گذشته می پردازیم که در آن عده ای فوت، مصدوم و حتی قطع نخاع شدند.

۲۷ بهمن ۱۴۰۰

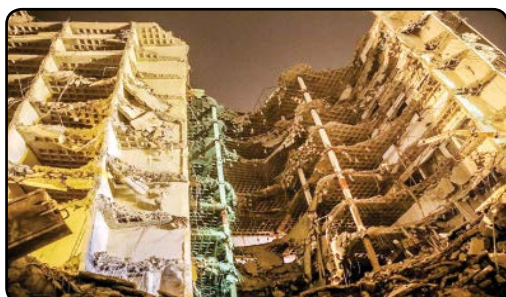
نسیم شهرکرج



اهالی نسیم شهرکرج هم چیزی نمانده بود روز مرگباری را مشابه آنچه مردم تهران در ماجرای پلاسکو تجربه کردند، به چشم ببینند. شب حادثه، یک ساختمان پنج طبقه با ۱۰ واحد مسکونی در محله حصارک به طور کامل فرو ریخت. چند ساعت قبل از این حادثه، اهالی ساختمان متوجه ترک های عجیب و غریب در بدنه ساختمان شدند و موضوع را به آتش نشانی اطلاع دادند. اگر سرعت عمل آتش نشانیان در تخلیه ساکنان نبود، ۳۰ نفر زیر آوار مانده بودند و فوت می شدند.

۲۷ خرداد ۱۴۰۱

آبادان



ریزش ساختمان ۱۰ طبقه برج دوقلوی متروپل در خیابان امیری آبادان آن هم با ۴۲ کشته، رکورد کشته های ناشی از ساختمان های خطرناک را جابه جاکرد. برج های متروپل، توسط هلدینگ حسین عبدالباقی- که یک شرکت خانوادگی ساخت برج های مسکونی و اداری، انبوه سازی و شهرک سازی در آبادان است- ساخته شد و با این که درمورد ناایمن بودن آن هشدار داده شده بود، اما کسی به آن توجه نکرد و افراد زیادی از شهروندان معمولی و کسبه متروپل را به کام مرگ فرو برد.

۲۸ بهمن ۱۴۰۰

رباط کریم تهران



ساعت ۲۰ و ۱۰ دقیقه شب و در حالی که ساکنان ساختمان سه طبقه ای در شهرک وحیدیه رباط کریم تهران مشغول جشن و پایکوبی بودند، ناگهان چهارستون ساختمان، شروع به لرزیدن کرد. زلزله نبود، ساختمان در حال ریزش بود و در یک چشم به هم زدن فرو ریخت. پس از اعلام حادثه، تیم امداد و نجات هلال احمر رباط کریم همراه سگ های زنده یاب به محل حادثه اعزام شدند. ۹ نفر از زیر آوار نجات یافتند، اما ۹ نفر دیگر جان خود را از دست دادند.

۳۰ دی ۱۳۹۵

چهارراه استانبول تهران



یکی از سیاه ترین روزهایی که تهرانی ها تجربه کردند، ۳۰ دی سال ۹۵ بود که در آن ساختمان ۱۷ طبقه پلاسکو با قدمت ۵۴ ساله آتش گرفت. ۱۲۰ واحد در پلاسکو وجود داشت که بر اساس آمارها ۵۶۰ واحد در آن فعال بود. آتش نشانیان تلاش می کردند آتش را خاموش کنند، اما ناگهان آتش از کنترل خارج شد و ساختمان ریزش کرد و بر اثر ریزش، شش شهروند همراه ۱۶ آتش نشان که مشغول مهار آتش بودند، زیر آوار جان سپردند. تعداد مصدومان ۲۳۵ نفر اعلام شد.

۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۰

ورزشگاه متقی ساری



یکی از قدیمی ترین فجایع در استادیوم متقی ساری و در جریان مسابقه بین دو تیم پرسپولیس و شمشک رخ داد. شدت ازدحام تماشاگران در ورزشگاه به حدی بود که تعدادی از آنها برای تماشای بازی به بالای سقف سکو ها رفتند. دقایقی پس از آغاز نیمه دوم، ناگهان سقف ورزشگاه که هزاران نفر روی آن نشسته بودند ریخت و سپس جایگاه های زیرین که استحکام کافی نداشت، فرو ریخت و هزاران تماشاچی زیر آوار ماندند. در این حادثه، دو نفر جان باختند، دو نفر قطع نخاع و بیش از ۱۰۰ نفر مصدوم شدند.

۱۰ آبان ۱۳۸۷

سعادت آباد تهران

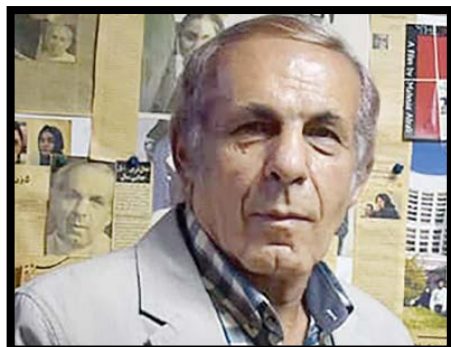


ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه صبح آپارتمان نیمه ویران هفت طبقه خیابان فرهنگ منطقه سعادت آباد به دلیل مصالح نامرغوب و ترک خوردگی های عمیق در سطوح مختلف ناگهان فرو ریخت و ۱۷ نفر از کارگران اهل کوهدشت لرستان زنده به گور شدند. این حادثه در حالی اتفاق افتاد که اهالی خیابان فرهنگ، بارها این موضوع را به مسؤولان ذیربط از جمله شهرداری گزارش داده بودند، اما متأسفانه به آن توجهی نشده بود.



بررسی ابعاد حقوقی و قضایی و مسئولیت مدنی سازندگان ساختمان‌های نایمن  
در گفت‌وگو با عبدالصمد خرمشاهی، حقوقدان

# رانت و روابط ناسالم، بلای جان مردم



با هر مقامی که قصور کرده‌است، برخورد شود. الان می‌گویند آقای عبدالباقی مسؤول بوده و بعد هم خبرش آمد که فوت شده‌است. پس یعنی هیچ به هیچ و صورت مساله را پاک کنیم؟ خیر، بخشی از مسؤولیت به عنوان سازنده یا سرمایه‌گذار یا مالک متوجه آقای عبدالباقی بوده، باید دید قصور بقیه سازمان‌ها تا چه است؟

❖ مشکل همین است که عده‌ای به این موضوع فکر نمی‌کنند. هنوز در بحبوحه اخبار متروپل بودیم که فهرست ۱۲۹ ساختمان پرخطر منتشر شد. شهردار تهران هم در واکنش به آن گفت این فهرست مرجعیت ندارد و موجب التهاب می‌شود. حتی عکسی از بخشی از ورزشگاه آزادی منتشر شد که نشان می‌داد بخشی از آن نشست کرده‌است. این واکنش شهرداری قابل قبول است؟ شاید ایشان این جمله را گفته‌اند که اذهان عمومی مشوش نشود اما بر اساس قانون، دستگاه قضا و مدعی‌العموم در پیشگیری از این وقایع، نقش، تکلیف و اختیار دارد و می‌تواند به عنوان نماینده مردم وارد ماجرا شود. مشکل اما اینجاست که وقتی حادثه‌ای رخ می‌دهد، تا چند هفته داغ‌است و بعد فراموش می‌شود. به اعتقاد من، بسیاری از مسائل باید بازنگری شود. سازمان‌های نظارتی به خصوص بازرسی کل کشور، دیوان عدالت و دیگر سازمان‌های نظارتی باید تقویت شوند و نباید پس از بروز فاجعه دنبال مقصر بگردند.

❖ تشویش اذهان شود بهتر است یا عده‌ای بر اثر قصور برخی دیگر جان خود را از دست دهند؟ این چه استدلالی است؟ به نظر من نباید به این مسائل بی‌تفاوت بود. چه اشکالی دارد به مردم هشدار دهیم تا مراقب باشند. اگر حادثه‌ای رخ داد، چه کسی پاسخگو است؟ احساس خطر باید جدی گرفته شود و نباید روی آن سرپوش گذاشت.

❖ در قانون برای خاطیان متروپل، چه مجازاتی پیش‌بینی شده‌است؟

در مورد متروپل، اظهار نظرهای متفاوتی وجود داشت و برخی حقوقدانان معتقد بودند، این قتل عمد است اما این قتل غیرعمد و مصداق بند پ ماده ۲۹۱ و ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی است. یعنی این دوماه قانونی در راستای یکدیگر بوده و مطابق آن، قتل رخ داده و تعدادی به طور غیرعمد از بین رفته‌اند اما همین قانونگذار، این موضوع را جرم می‌داند. در واقع این افراد مباشر نبوده و مسبب بودند و به خاطر قصور آنها ساختمان ریزش کرده‌است. روال پرونده قضایی در چنین مواردی به این شکل است که تعدادی کارشناس به انتخاب دادگاه بررسی‌ها را آغاز کرده و میزان قصور افراد را مشخص می‌کنند. مطابق ماده ۶۱۶ قانون مجازات، مجازات این افراد سه سال حبس می‌تواند باشد، ضمن این‌که خاطیان باید دیه را به نسبت قصور خود به بازماندگان پرداخت کنند.

دیروز برج سعادت‌آباد و پلاسکو، امروز هم متروپل، روزهای بعد هم مشخص نیست ریزش کدام ساختمان، باز هم مردم را سیاهپوش کند. عده‌ای بی‌گناه زیر آوار جان بدهند، آخر هم مشخص نشود مقصر چه کسی است و بعد ماجرا فراموش شود تا حادثه بعدی. با عبدالصمد خرمشاهی، حقوقدان در مورد مقصران حوادث این چنینی، وظایف سازمان‌های نظارتی و حقوق مردم گفت‌وگو کردیم و او گفت رانت، روابط ناسالم و بی‌توجهی به قانون، این فجایع را رقم می‌زند و وظیفه دستگاه قضاست که با قدرت با مسببان حادثه برخورد کند و نظارت بر ناظران ساختمانی افزایش یابد.

رفع تکلیف اخطار داده‌اند اما کافی نیست. وقتی سازمانی که مسؤولیتی متوجه اوست، می‌بیند ممکن است فاجعه‌ای در ارتباط با ساختمان رخ دهد، باید مراتب را به تمام مراجع ذی‌صلاح از جمله سازمان بازرسی کل کشور اعلام می‌کرد که چه کسانی مرتکب تخلف می‌شوند. باید باور داشته باشیم روابط آن چنانی و ناسالم، تأثیر زیادی در وقوع این فجایع دارد. ضمن این‌که خود شهرداری منطقه هم در این پروژه شریک بوده‌است. این خیلی بد است که دو شخصیت حقوقی وارد این مسائل شوند و جان و مال مردم را به خاطر منافع خود نادیده بگیرند.

❖ یعنی تأمین منافع از جان مردم مهم‌تر است؟ بله متأسفانه. روابط ناسالم یعنی بسیاری از مسائل را با پول حل و فصل کنیم.

❖ مرگ ۱۶ آتش‌نشان و شش شهروند در قضیه پلاسکو و زنده به‌گور شدن ۱۷ کارگر در سعادت‌آباد برای این‌که عده‌ای در ساختمان‌سازی فقط به منافع خود فکر نکنند، کافی نبود؟ تا ارتباطات ناسالم رفع نشود، مشکل حل نخواهد شد. سوال این است که سازمان‌های نظارتی چرا با این قضیه بی‌تفاوت برخورد می‌کنند. سازمان نظام مهندسی، شهرداری و وزارت مسکن نقش دارند و قانون هم مشخص کرده‌است. به صرف انکار، نمی‌توان از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کرد. کارشناسان رسمی باید بر اساس قانون بررسی کنند و ببینند چه کسی اهمال و از خطا چشم‌پوشی کرده‌است.

❖ اصلاً به فرض مقصران هم مشخص شوند، مگر محکوم شدن آنان تا الآن نتیجه مثبتی هم داشته‌است؟ باید این اتفاق بیفتد. در قضیه متروپل افکار عمومی به شدت متأثر شد و این وظیفه دادگستری است که نقش مهم خود را ایفا کند.

❖ یعنی دستگاه قضا در خصوص مقابله با قانون‌شکنی این افراد کم‌کاری کرده‌است؟

محاکمه باید انجام شود به خصوص در این فاجعه که رئیس قوه قضاییه گفت گروه ویژه‌ای را برای بررسی این موضوع به منطقه اعزام کرده‌است. مقامات قضایی منطقه باید کمک کنند این قضیه جدی گرفته شود. هرکس به هر میزان که قصور دارد یا با ترک فعل خود این مصیبت را رقم زده‌است، باید مواخذه، محاکمه و مجازات شود.

❖ مگر در قضیه پلاسکو کسانی مجازات شدند که در متروپل این اتفاق بیفتد؟ یکی از مدیران ارشد دولت‌های مختلف چند روز پیش در مصاحبه‌ای بابتی از روزنامه‌های ورزشی در مورد رسیدگی به ماجرای متروپل گفت نگران نباشید هیچ اتفاقی نمی‌افتد. آیا این جمله به این معنا نیست که متروپل هم مثل پلاسکو بدون هیچ نتیجه‌ای فراموش می‌شود؟

اصل این است که به این بحران رسیدگی شود و مردم هم انتظار دارند. یکی از وظایف قوه قضاییه که در قانون اساسی هم به آن اشاره شده، حفظ حقوق مردم و اجرای عدالت است. اگر اتفاق نیفتد، اعتماد مردم به قوه قضاییه سلب می‌شود. باید به شدت

❖ نظارت بر روند استانداردهای ساختمانی به عهده چه نهادی است؟ آتش‌نشانی، شهرداری، نظام مهندسی یا دستگاه قضا؟ شهرداری‌ها، سازمان نظام مهندسی، وزارت مسکن و شهرسازی و تعدادی دیگر از ادارات و سازمان‌ها مسؤولیت دارند و موظف هستند بر سلامت ساختمان‌ها نظارت داشته باشند. صفر تا صد ساخت ساختمان به ویژه ساختمان‌هایی که زیربنای بالای هزار متر دارند، باید تحت نظارت مقررات مهندسی باشد. یعنی از زمانی که مهندسان و مشاوران نقشه را تهیه و محاسبه می‌کنند به چه شکل و با چه مصالحی ساخته شود تا انتهای کار باید قانون بر آنان نظارت داشته باشد. وظیفه یک مهندس ناظر، نظارت بر اقدامات مجری است که ببیند آیا ساختمان با رعایت مقررات ایمنی یا آیین‌نامه ملی ساختمان‌سازی احداث می‌شود یا خیر. اگر هم نقصی در کار مشاهده کرد، باید به نهاد بالادستی خود یعنی شهرداری گزارش کند و شهردار هم موظف است تا زمان رفع نقیصه، مانع ساخت آن شود. بنابراین واضح است که دست‌اندرکاران ساختمان متروپل و دیگر ساختمان‌های تخریب شده، در روند نظارت یا اجرای تکالیف خود، با اهمال‌کاری و رتباطات ناسالم، موضوع را رفع و رجوع کرده‌اند. اینجا قطعاً شهرداری، نظام مهندسی، وزارت مسکن، مهندس ناظر و تمام افراد دخیل در این ماجرا مقصر هستند.

❖ در ماجرای متروپل و پلاسکو دیدیم افراد به جای پذیرفتن قصور خود، هر کدام سعی داشتند تقصیر را متوجه دیگری کنند. مثلاً حمزه شکیب، سرپرست نظام مهندسی کشور در گزارشی در شورای شهر تهران گفت عبدالباقی به اندازه‌ای قدرت داشت که کسی نمی‌توانست به کار او نظارت کند. یا احمد رضا سرحدی، عضو سازمان نظام مهندسی ساختمان گفت نمی‌توان صرفاً شهرداری یا سازمان نظام مهندسی را مقصر دانست. این چه معنایی دارد؟

این‌که شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی تقصیر را متوجه دیگری کنند، کاملاً طبیعی است؛ چون نمی‌خواهند مسؤولیت بپذیرند. خود سازمان نظام مهندسی احتمال دارد مقصر باشد. ایشان نمی‌تواند بگوید چون آقای عبدالباقی قدرت داشت، کسی نمی‌توانست روی کارش نظارت کند. همان زمان باید تذکر و اخطار می‌داد. البته شنیدم یکی دو تا از این سازمان‌ها در حد







اعضای بیمار مرگ مغزی با بخشش بزرگ خانواده اش منجی بیماران شد

# درخواست برادر برای

## بخشش زندگی

مادر هم انگشت زد و خواهر هم رضایت داد. پدر هم چون ایثارگر بود و به رحمت خدا رفته است. گواهی فوت او را آوردیم و تمام کارها با کمک بیمارستان به سرعت انجام شد. پزشکان به کوروش باقری گفتند شورش با آمبولانس مخصوص به بیمارستانی در تهران منتقل می شود و پس از اهدای اعضای بدنش، پیکرش دوباره به شهر زادگاهش برمی گردد. همان شب با تهران تماس گرفتند و پس از انجام هماهنگی های لازم، برادر با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد و بعد از اهدای عضو دوباره به زادگاهش برگشت. اعضای بدن شورش اهدا شد و تمام خانواده از انجام این کار خیر و ثواب خوشحال هستیم. پیکر شورش متعلق به ما نبود و متعلق به خدا بود، پس باید در راه خدا هم اهدا می شد که این کار را هم انجام دادیم.

دکتر سازان دهقانی، رئیس واحد فراهم آوری اعضای پیوندی بیمارستان سینا تهران در این باره بیان کرد: «با انتقال این بیمار از کرمانشاه به تهران، دو کلیه و کبد او به بیماران منتظر اهدای عضو پیوند زده شد و به آنها زندگی دوباره ای بخشید.»

عضو برادرش را مطرح کرد، ادامه می دهد: «در مورد اهدای عضو مطالبی خوانده بودم و با توجه به آن مطالب می دانستم افرادی هستند که به اهدای عضو نیاز دارند و از طرف دیگر فرهنگ اهدای عضو چندان میان خانواده های ایرانی جا نیفتاده است و نیاز به فرهنگ سازی دارد. چند روز قبل از اعلام قطعی وضعیت برادرم توسط پزشکان، انگار به من الهام شده بود برادرم دیگر بر نمی گردد، چون وضعیت خوبی در مراقبت های ویژه نداشت. به مادر هم آمادگی داده بودم که ممکن است برادرم دیگر چشم هایش را باز نکند و خودتان را برای مواجهه با چنین شرایطی آماده کنید. به هر حال نمی شود با تقدیر جنگید. وقتی موضوع اهدای عضو را به مادرم گفتم، از هوش رفت. وقتی کمی آب نوشید، حالش بهتر شد و این بار انگار آرامش روحی بیشتری داشت. مادرم گفت بیماران بسیاری با مرگ دست و پنجه نرم می کنند و چشم انتظار یک عضو بدن هستند تا دوباره به زندگی برگردند. اگر اعضای بدن شورش به آنها کمک می کند تا دوباره شاد و خوشحال زندگی کنند، رضایت می دهم. با اعلام رضایت مادرم، فرم های رضایت نامه را پر کردم.

و با این که در کماست اما هنوز از او قطع امید نکرده ایم و امیدواریم بهبود پیدا کند. چند روز در بیمارستان بالای سر برادرم بودیم و پزشکان وضعیت او را مداوم بررسی می کردند. روز سوم بود که دوباره از بیمارستان تماس گرفتند و گفتند سطح هوشیاری شورش کاهش یافته و دچار مرگ مغزی شده است. بعد هم به ما تسلیت گفتند و تاکید کردند به جز آنها، چهار پزشک دیگر هم باید مرگ مغزی برادرم را تایید کنند.»

شنیدن خبر مرگ قطعی برادر برای برادر، سخت بود و طاقت فرسا. در حالی که پزشک سعی می کرد موضوع اهدای عضو را با آرامش و کلمات مناسب با برادر شورش مطرح کند، کوروش با بغض، پیشدستی کرد و به پزشک گفت امکان دارد اعضای بدن برادرم را اهدا کنیم؟ پزشک که از شنیدن این حرف از دهان برادر شورش بسیار متعجب و در عین حال خوشحال شده بود، به او گفت: هر چه می خواستیم به شما بگوییم، خودتان در چند ثانیه گفتید. رحمت به پدر و مادران. کوروش هم گفت به سرعت رضایت خواهر و مادرم را هم کسب می کنم تا اعضای بدن برادرم به بیماران نیازمند و چشم به راه اهدا شود. دلم نمی خواهد خانواده دیگری مثل ما داغ ببیند.

کوروش در مورد این که چرا خود، پیشنهاد اهدای

«امکان دارد اعضای بدن برادرم را به بیماران نیازمند اهدا کنید؟» جمله ای که کمتر کسی از اعضای خانواده بیماران مرگ مغزی توان جاری کردن آن را بر زبان دارد اما کوروش باقری، با شهامت و شجاعت این جمله را گفت تا اعضای بدن شورش - برادر مجرد ۳۷ ساله اش - منجی بیمارانی شود که برای داشتن شانس زندگی دوباره، نیازمند پیوند اعضای بدن بیماران مرگ مغزی هستند. باقری از تصمیمی که گرفته است، به خود می بالد.

یکی از شب های سرد آخرین روزهای سال ۱۴۰۰، اعضای خانواده شورش منتظر بازگشت او به خانه بودند؛ بازگشتی که هرگز اتفاق نیفتاد. برادر شورش در مورد شب حادثه می گوید: «برادرم راننده ماشین سنگین بود و آن شب، به علت خواب آلودگی ناگهان با یک پراید تصادف کرد و خود رویش واژگون شد. این علتی بود که کارشناس راهنمایی و رانندگی به آن اشاره کرد. پس از واژگونی خودرو، برادرم را ساعت ۴ صبح به بیمارستانی در کرمانشاه رساندند و با توجه به وضعیت وخیمی که داشت، او را به اتاق عمل منتقل کردند. پس از عمل او را به بخش آی سی یو بردند و تحت مراقبت پزشکی قرار گرفت. ساعت ۷ صبح بود که از بیمارستان با من تماس گرفتند و گفتند برادران تصادف کرده

برگ سبز خودرو پراید مدل ۸۶  
رنگ مشکی شماره موتور 1955326  
شماره شاسی S1412286095494  
به نام رضا صالحی مفقود گردیده و  
فاقد اعتبار است.

مدرک تحصیلی اینجانب روزیتا فرخی فرزند محمد حسین  
به شماره شناسنامه ۴۹۴۸۶ صادره از تهران در مقطع کارشناسی  
ازشد ناپیوسته رشته مهندسی صنایع مدیریت سیستم و  
بهره وری به تاریخ ۹۴/۰۶/۱۴ صادره از واحد دانشگاهی آزاد  
پرنده مفقود گردیده است. از یابنده تقاضا می گردد اصل مدرک را  
به نشانی: تهران، کیلومتر ۳۲ اتوبان تهران - ساوه، شهر پرنده، بلوار  
باجر دانشگاه آزاد واحد اسلامی واحد پرنده تحویل دهد.

شناسنامه مالکیت موتورسیکلت مدل  
۱۳۸۹ به رنگ قرمز شماره انتظامی  
ایران ۶۳۴-۳۷۳۹۳ شماره موتور  
NE0DJGBSD74306 شماره شاسی  
NE0\*\*\*180A8993661 به نام احمد  
فیروز مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

دفترچه وکالت اینجانب اسماعیل چراغی  
فرزند هدایت الله به شماره پروانه ۵۴۸۲۵ و  
شماره دفترچه ۷۱۰۲۵ به شماره شناسنامه  
۵۷ و شماره ملی ۴۲۳۲۱۳۳۰۲۱ مفقود گردیده  
و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو پارس مدل ۱۳۸۷  
به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳  
۴۴۱ ن ۸۹ شماره موتور ۱۲۴۸۷۰۳۲۷۴۹ شماره  
شاسی NAAN01CA18E709579 به نام مجید  
خیام نکویی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز و کارت خودرو سواری کار  
تویوتا فوررانر رنگ قرمز روغنی مدل ۱۹۸۷ شماره  
موتور 0132103 شماره شاسی 0002912 به شماره  
پلاک ۳۲۹ ص ۱۶۵ ایران ۵۶ به نام صغری احمدی  
روشنی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.



# جنجال زوج جوان بر سر انتخاب فیلم

## مهارت های زندگی را بدانید

**ساراشقاقی، روان شناس** در این خصوص می گوید: معمولاً ناموفق بودن اغلب زندگی های مشترک به علت تسلط نداشتن زوج ها بر مهارت های زندگی زناشویی است. این موضوع از بی توجهی به پیش نیازهای مهارتی ازدواج موفق ناشی می شود. یادگیری مهارت های لازم برای ازدواج، پیش زمینه آغاز یک زندگی مشترک موفق است؛ چرا که ممکن است در این مسیر پری پیچ و خم، زوج ها با مشکلات زیادی مواجه شوند. یادگیری این مهارت ها به زن و شوهر کمک می کند به یک شناخت صحیح از همسرشان دست یابند و نسبت به نیازهای همسر خود آگاه تر شوند. در نتیجه تعاملات بهتری با یکدیگر برقرار می کنند که تاثیر آن در افزایش همدمی، توجه به احساسات یکدیگر، توانایی حل مساله و تصمیم گیری به منظور مدیریت بحران ها نمایان می شود. البته یادگیری مهارت های لازم برای ازدواج حتی برای زوج هایی که سال هاست در کنار یکدیگر زندگی می کنند نیز مفید است. به همین دلیل زوج ها باید از راهکارهای مشاوران ازدواج در این زمینه بهره ببرند و بر دانش و مهارت های خود بیفزایند. هر چه افراد با دانش و آگاهی بیشتری زندگی زناشویی خود را آغاز کنند، در مدیریت بحران ها و چالش های موجود، آماده تر می شوند. لازمه این آگاهی، خودشناسی و شناخت بیشتر تفاوت زن و مرد است. مهارت های لازم برای ازدواج از بسیاری از سوء تفاهم هایی که در آینده پیش می آید، جلوگیری می کند. زوج ها باید پیش از ازدواج، آگاهی و مهارت لازم را داشته باشند و بدانند هنگام سختی ها و اختلافات، چطور باید برخورد کنند تا به مشکلات جدی برنخورند.

کل یک آدم دیگر می شود. بارها سعی کردم با هم صحبت کنیم. ولی فایده ای نداشته است. زندگی ما به روال عادی بر نمی گردد. برای همین تصمیم گرفتیم برای همیشه از هم جدا شویم.»

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: «آقای قاضی همسرم، زنی بی منطق است. من از صبح تا شب سرکار هستم. وقتی به خانه برمی گردم، دلم می خواهد کمی استراحت کنم. بهترین تفریح من در اوقات فراغت، تماشای فیلم و سریال است. ولی نازنین همیشه سر این موضوع جنجال به راه می اندازد و زندگی را به کام هردویمان تلخ می کند. او به دلیل این مساله با من لجبازی می کند. هر بار بدون هیچ فکری با من مخالفت می کند. وقتی سراغ تلویزیون می روم، شروع می کند به غر زدن. وقتی می خواهم برنامه، فیلم یا سریال مورد علاقه ام را ببینم، آنقدر بهانه گیری می کند که کارمان به دعوا می کشد. الان چند ماه است تقریباً هر شب با هم دعوا داریم. جالب اینجاست وقتی سراغ فیلم نمی رویم، خیلی با هم خوبیم و روابطی دوستانه داریم. ولی وقتی اسم فیلم و سریال که می شود، دعوای ما هم اوج می گیرد. دیگر از این رفتارهای پجگانه نازنین خسته شده ام. زندگی ما آینده خوبی ندارد. دیگر نمی توانم در کنارش بمانم. می خواهم برای همیشه از این زن با این رفتارهای پجگانه جدا شوم.»

در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند. او دلیل آنها را برای جدایی کافی ندانست و این زوج را برای حل اختلاف شان به یک مرکز مشاوره فرستاد.

دعوا بر سر انتخاب فیلم، هومن و نازنین را به دادگاه خانواده کشاند. این زوج که به تازگی با هم ازدواج کرده اند، به دلیل این که هر شب بر سر انتخاب فیلم با هم درگیر می شدند، تصمیم گرفتند برای همیشه به زندگی مشترک خود پایان دهند. آنها هفته گذشته راهی دادگاه خانواده شدند و دادخواست جدایی دادند.

زن جوان وقتی در مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی اش گفت: «یک سال است که ازدواج کرده ام. من و هومن عاشق همدیگر بودیم. وقتی با او ازدواج کردم تصور می کردم خوشبخت ترین زن دنیا شده ام. در زندگی مشترک هم اختلاف چندانی نداشتیم. درگیری های ما از روزی شروع شد که تصمیم گرفتیم با هم فیلم ببینیم. سر همین موضوع درگیر شدیم. آن شب ما با هم قهر کردیم و فردایش آشتی کردیم. ولی این مساله فقط به اینجا ختم نشد. تقریباً هر شب یا هر هفته وقتی می خواستیم فیلم ببینیم، با هم درگیر می شدیم. مدتی تصمیم گرفتیم با هم فیلم نبینیم؛ ولی باز هم فایده ای نداشت. به محض این که کانال تلویزیون را عوض می کردیم، باز هم بر سر تماشای فیلم یا برنامه با هم درگیر می شدیم. خیلی عجیب بود. ولی من و هومن همیشه بر سر تماشای فیلم درگیر می شدیم. تا این که آخرین بار دعوای خیلی شدیدی کردیم. دیگر طاقت نیاوردم. نمی شود همیشه سر همین مساله کوچک با هم درگیر شویم. زندگی ما به علت تماشای فیلم و سریال، به میدان جنگ تبدیل شده است. شوهرم سر این مساله منطقی نیست و در

## مزایده ۱۴۰۱/۳۱۹۶ / خودرو مرکز فروش کوثر

### الف) شرایط مزایده:

- ۱- اهلیت قانونی خریدار (همراه داشتن اصل و کپی کارت ملی الزامی می باشد).
- ۲- خریدار موظف است به محض برنده شدن ۱۰٪ قیمت خرید را به عنوان سپرده به صورت نقد از طریق کارت های بانکی عضو شبکه شتاب (به نام شخص خریدار) و یا چک پول پرداخت نماید.
- ۳- بابت پرداخت سپرده بالاتر از مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال تهیه چک رمزدار در وجه مرکز فروش کوثر به میزان ۱۰٪ قیمت پیشنهادی الزامی است.
- ۴- در صورت انصراف خریدار، سپرده به نفع فروشنده ضبط خواهد شد.
- ۵- خریدار مکلف است علاوه بر قیمت خرید، ۲٪ بابت هزینه های جانبی مزایده و ۹٪ بابت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده پرداخت نماید.
- ۶- فروشنده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می باشد.
- ۷- کلیه هزینه های پس از فروش به عهده خریدار می باشد.

### ب) زمان و مکان:

- زمان بازدید مزایده: روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ خرداد ماه ۱۴۰۱ صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶
- زمان برگزاری مزایده: روز دوشنبه ۱۴۰۱/۰۳/۲۳ ساعت ۹ صبح
- آدرس محل برگزاری مزایده: کرج، جاده مردآباد، بعد از محمدشهر، نرسیده به عباس آباد، روبروی پمپ بنزین علی موقعیت شهید شوکت پور
- تلفن تماس: ۰۹۳۵۴۹۶۹۴۲۵

مرکز فروش کوثر در نظر دارد، تعداد ۱۱۰ دستگاه انواع خودرو سبک، سنگین، ماشین آلات و موتورسیکلت مستعمل را از طریق مزایده حضوری به فروش رساند.

### تنوع خودرو:

پیکان سواری و وانت - پژو سواری (پارس، روآ و GLX۴۰۵) پراید سواری - سمند سواری - تویوتا وانت هایلوکس مزدا وانت ۱۶۰۰ - بنز اتوبوس ۳۰۲ - تویوتا استیشن FI۷۵ - رنو سواری تندر ۹۰ - جیپ سواری سفیر - بنز کامیون تانکر ۹۱۱ - بنز مینی بوس ۳۰۹ و ۵۰۸ - میدل باس بنز سپهر - کفی تریلی دو محور - موتورسیکلت هوندا (CDI ۱۲۵، CG ۱۲۵ و XL ۱۲۵) - موتورسیکلت متفرقه

**آدرس محل بازدید:** کرج، جاده مردآباد، بعد از محمدشهر، نرسیده به عباس آباد، روبروی پمپ بنزین علی، موقعیت شهید شوکت پور  
تلفن تماس: ۰۹۳۵۴۹۶۹۴۲۵

کامیون آتلیه هینو - مینی بوس ایوبکو ۸۶۰ - غلتک لیوگانگ  
**آدرس محل بازدید:** تهران، رباط کریم، بلوار یادگار امام نرسیده به میدان آشناسان، روبروی جایگاه CNG - آمادگاه هلدینگ راه و شهرسازی  
تلفن تماس: ۰۹۳۵۹۷۷۱۵۵۸  
بلدوزر کاترپیلار D۸R  
**آدرس محل بازدید:** تهران، کیلومتر ۶ جاده مخصوص کرج مسیر کندرو، نرسیده به پل تهرانسر، آمادگاه المهدی (مچ)  
تلفن تماس: ۰۹۲۱۱۶۴۴۵۹۴